


مانی و شاپورگان او: نگاهی به محتوا و سرگذشت کهن‌ترین کتاب بازمانده از روزگار ساسانیان


داریوش احمدی^۱ 

چکیده

مانی، پیام‌آور ایرانی، در سده سوم میلادی دینی را بنیان نهاد که تا چند سده بعد، از چین تا اروپا را درنوردید. یکی از دلایل موفقیت مانی، تبلیغاتی گسترده با بهره‌گیری از ابزارهایی هنری همچون شعر و حکایات تمثیلی، خوش‌نویسی، تذهیب و نقاشی و نیز به‌کارگیری انواع زبان‌های رایج آن روزگار بود. او برای ماندگاری و تأثیرگذاری اندیشه‌ها و آموزه‌هایش و حفظ اصالت آن‌ها، کتاب‌های متعددی را به زبان‌های گوناگون روزگار خود نوشت و پیروانش نیز این سنت را ادامه دادند. شاپورگان به‌احتمال نخستین کتاب مانی بود که به‌منظور خوانده‌شدن و دریافت‌شدن در دربار ساسانی و قلمرو ایران‌شهر به زبان پارسی میانه نوشته شد. مانی در این کتاب شرحی از رسالت خود و آموزه‌هایش را با بهره‌گیری از تعابیر و اصطلاحات و انگاره‌های آشنا در جهان ایرانی - زرتشتی به‌تحریر درآورد. در این جستار براساس متون اصیل مانوی و منابع دست‌اول تاریخی، نخست شرحی درباره زندگی و آموزه‌های مانی ارائه شده است و در ادامه، برپایه پاره‌های برجایمانده از کتاب شاپورگان مانی و اشارات منابع تاریخی و ادبی، نشان داده شده که این کتاب چه آموزه‌هایی را منتقل می‌کرده، چه محتوا و کارکردی داشته و فرجام و سرنوشت آن در دوران اسلام چه بوده است. این مقاله توجه می‌دهد که شاپورگان کهن‌ترین کتابی است که بخش‌هایی از آن عیناً از روزگار ساسانیان برجای مانده و از این‌رو گواهی است ارزنده بر زبان، ادبیات و انگاره‌های فرهنگی و دینی ایران اوایل عصر ساسانی.

واژه‌های کلیدی: شاپورگان مانی، پارسی میانه، پایان جهان، ادبیات ساسانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان مراغه، آذربایجان شرقی، ایران  daryoosh.ahmadi@gmail.com

مشخصات مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۳۱ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۴/۱۰

استناد: احمدی، داریوش (۱۴۰۱). "مانی و شاپورگان او: نگاهی به محتوا و سرگذشت کهن‌ترین کتاب بازمانده از روزگار ساسانیان"، پژوهشنامه ایران باستان، سال ۱، شماره ۲: ۸۱-۹۶.

مقدمه

و اصلاحگرانه در راستا و تداوم ادیان پیشین خارج شد و به شریعتی مستقل و سازمان‌یافته بدل گردید، مخالفت و دشمنی جدی دینیاران و شهریاران وابسته به ادیان پیشین را برانگیخت. در بخش بعدی مقاله براساس منابع پیش‌گفته مانوی و اسلامی، محتوا و ساختار شاپورگان مانی بازسازی و تعیین خواهد شد. گفت‌آوردهای متعددی که از این کتاب در منابع اسلامی درج شده است، به وجود ترجمه عربی شاپورگان و چه بسا دیگر آثار مانی در روزگار اسلام دلالت می‌کند. این واقعیت و اشارات تاریخی دیگر، گواه فعالیت و پایایی جامعه مانوی در عصر اسلام و کوشش‌های آنان برای نشر و ترویج کتاب‌های اصیل مانی برای جذب و آشناسازی نوکیشان است. این موضوع در عین حال، تداوم سنت کتاب‌نویسی و کتاب‌آرایی را در ایران، از روزگار ساسانی تا اسلام، نشان می‌دهد.

خاستگاه و زیستار مانی

مانی، پیام‌آور ایرانی، در سال ۲۱۶ میلادی در شهر بابل (در نزدیکی بغداد کنونی)، در روستایی به نام مردینو واقع بر کرانه نهر کوئی زاده شد. پدرش پتگ (Pattēg) اهل همدان بود و مادرش، مریم^۱ از تبار اشکانیان. پدر مانی پس از آمدن

مانی شخصیتی نام‌دار و تأثیرگذار در تاریخ ادیان غرب آسیا است و کتاب شاپورگان^۲ پرآوازه‌ترین اثر او در جهان ایرانی. از آنجاکه این کتاب به‌طور کامل و یکپارچه به‌جا نمانده و به روزگار ما نرسیده است، تنها می‌توان با شناسایی و بررسی همه منابعی که در عصر اسلام به محتوای شاپورگان پرداخته‌اند و نیز شناسایی و گردآوری قطعات پارسی میانه‌ای بازمانده از خود کتاب، محتوا و مندرجات آن را بازسازی و معین کرد. در این پژوهش با رویکردی توصیفی و تحلیلی، نخست خاستگاه و زیستار مانی به‌عنوان پدیدآورنده شاپورگان و همه آموزه‌هایی که قرار بوده به واسطه این کتاب به مخاطبان ایرانی - زرتشتی‌اش منتقل شود، بررسی و تلاش خواهد شد سیمایی که مانی از خود در ایران مزدایی و در پیشگاه شاهان ساسانی به‌نمایش گذاشته بود، بازسازی و تحلیل شود. چنان‌که از نوشته‌های گوناگون و پرشمار مانی و پیروانش برمی‌آید، او در پی آن بود که آموزه‌های خود را به‌شیوه‌ای که برای پیروان دین‌های بزرگ پیشین (بودایی و زرتشتی و مسیحی) مفهوم و مألوف و مأنوس باشد، تبلیغ و تفهیم کند. سپس تر که دین مانی به تدریج از قالب نخستین خود به‌صورت مسلکی احیاگرانه

^۱ اوتاخیم (از *hūdāxēm پارسی میانه؛ «نیک‌خو») که فقط ابن ندیم از آن یاد کرده، شاید لقب یا نام خودمانی مادر مانی بوده است. در یکی متن چینی مانوی (Haloun & Henning 1952: 190; Henning 1943: 52, n. 4)، مادر مانی از خاندان Chin-sa-chien دانسته شده که به‌نظر می‌رسد ترانوش چینی نام کمسرگان (Kamsaragan) است. چنان‌که از روایات مورخ ارمنی، موسی خورناتسی (Moses Khorenatsi) می‌دانیم (Khorenatsi, 1978: 166, 263, 183)، خاندان کمسرگان از تبار کارن پهلوی (Karēn Pahlav) بود و اعضای آن در ارمنستان پس از پادشاه، دارای والاترین جایگاه بودند و با خاندان پادشاهی اشکانی پیوند نسبی داشتند. بدین ترتیب، روایت منبع چینی یادشده مبنی بر تعلق مادر مانی به خاندانی پارسی، مؤید روایت ابن ندیم درباره اشکانی‌تبار بودن اوست. مریم خوانده شدن مادر مانی در این متون به‌احتمال به مسیحی بودن خاندانش دلالت دارد. ابن ندیم پدر مانی را از [خاندان] «حسکانیه» (از پارسی باستان *hūaršakiya-: iya «پسوند صفت‌ساز» + *hūaršak «فهرمان نیک») می‌داند. شکل اصیل و صحیح این نام دانسته نیست و پیشنهادهای تاکنون مطرح‌شده نیز قانع‌کننده نبوده‌اند (Scheffelowitz 1933). اما نکته شایان توجه این است که در یک متن چینی مانوی (چکیده آموزه‌ها و شیوه‌های آموزش مانی، بودای روشنی) گفته می‌شود که مانی در کاخ سلطنتی پتگ در سورستان (بابلستان) به دنیا آمد (Haloun and Henning, 1952: 190). براین اساس شاید پتگ در بابلستان فرماندار یا شهریاری منصوب شده از سوی شاهنشاه اشکانی بوده است. از سوی دیگر، اگر به‌راستی مادر مانی از خاندانی سلطنتی و بلندپایه بوده باشد، ازدواجش با فردی عامی و موجه نیست، بلکه منطقی است که با شخصیتی بلندپایه و بزرگ‌زاده ازدواج کرده باشد. شاید از همین روست که مانی

و رازهای آن، از سوی خدای روشنی به او فرمان داد که پیام و رسالت خود را بر همگان آشکار کند. مانی برای ابلاغ رسالت خود به سفرهای تبلیغی بسیاری دست زد. نخستین سفر تبلیغی و پیام‌آورانۀ مانی به مقصد هند بود. سفر او در امتداد سواحل فارس و مکران و بلوچستان و سند انجام یافت (۲۴۰ تا ۲۴۱ م). در آن زمان بود که توران‌شاه بودایی و مقامات بلندپایهٔ دربار او را به کیش خود درآورد. او سپس به پارس و بابل بازگشت و در این سفر، در پارس (۲۴۲ تا

به بابلستان (آسورستان/ سورستان) و اقامت در تختگاه زمستانی اشکانیان، تیسفون، به گروهی از مُغَسَّله (به احتمال فرقهٔ الحَسایی) پیوسته بود. مانی دوران کودکی و نوجوانی خود را در چنین محیطی به سرآورد و از آن بسیار آموخت. او در دوازده سالگی (۲۲۸ م) با همزاد مینوی خود که آورندهٔ پیام خدای روشنی برای او بود، دیدار کرد و از آن طریق بر رسالت آینده‌اش آگاهی یافت. سرانجام در ۲۴ سالگی (۱۲ آوریل ۲۴۰ م) همزادش با آشکارکردن آغاز و پایان جهان

در دست‌نوشته‌ای پارسی میانه‌ای خود را *šhrd'rz'dg* (شهردارزاده) و *pws'y šhry'r'n* (پسر شهریاران) خوانده است (Mül-der, 1904: 29, 108).

با توجه به اینکه مانی پدری اهل ماد و مادری پارسی‌تبار داشته و حتا نام اصلی او ایرانی بوده (*Kirbagig یا Kirbakkar) یا به احتمال بیشتر *kirbag* «پارسیا»؛ (See Shapira, 1999: 128-130, 142; Tubach & Zakeri, 2001: 286) و بیشتر عمر خود را نیز صرف تبلیغ و سفر در جای‌جای ایران‌شهر (از آذربایجان تا خراسان و از سیستان تا خوزستان) کرده بود، کاملاً بعید به نظر می‌رسد که زبان مادری مانی ایرانی (پارسی یا پارسی‌تبار) نبوده باشد. برخی از پژوهشگران غربی برای بخشیدن هویتی یهودی-مسیحی به مانی و سلب هویت ایرانی از او، مانی را مطلقاً آرامی‌زبان، کم‌آشنا یا ناآشنا با زبان‌های ایرانی (Boyce, 1983: 1196) و صرفاً یک بابلی و بدون هرگونه ارتباطی با ایران معرفی کرده‌اند (برای نمونه Brown 1969): حال آنکه بابل از دوران هخامنشیان به بعد، همواره بخشی مهم از گستره و قلمرو ایران بود و جمعیت ایرانی‌زبان مهمی نیز در این منطقه زندگی و فعالیت می‌کرده‌اند (Morony; Barthold, 1984: 200-202). در 181-213 (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹: ۵، ۱۵، ۲۳۴؛ یاقوت حموی، ۱۸۶۶: ۱۷۶). جالب آنکه رومیان معاصر با مانویان در سدهٔ چهارم میلادی، مانی و دین او را به‌طور مشخص و صریح «ایرانی» دانسته و خوانده‌اند: امپراتور دیوکلتیان (Diocletian) در دستورنامه‌ای به سال ۳۰۲ میلادی می‌گوید: «شئیده‌ایم که آنان (مانویان) به‌تازگی از خانمانشان در میان ایرانیان - ملت‌هایی که دشمن ماست - همچون نشانه‌های شوم و غریب آسمانی بیرون آمده و در این بخش از جهان (قلمرو روم) ساکن شده‌اند» (Gardner and Lieu, 2004: 117-118). در نامه‌ای رسمی از روم (دههٔ ۳۷۰ م) از قول دیوکلتیان دین مانی این‌گونه توصیف می‌شود: «این بدعت پلید و نفرت‌انگیز که به‌تازگی از ایران آمده است» (Gardner and Lieu, 2004: 119). آگوستین قدیس (Saint Agustinus)؛ متکلم و فیلسوف مسیحی؛

۳۵۴-۴۳۰ م) می‌نویسد: «مانویان از فردی ایرانی به نام مائس نشئت گرفته‌اند» (Müller 1956: 85). یوحنا افسوسی (John of Ephesus: تاریخ‌نگار و رهبر مذهبی، سدهٔ شش میلادی) نیز «ایران» را کشوری می‌داند که «مانی در آن سفرهای بسیاری کرد و در همان‌جا نیز درگذشت» (John of Ephesus, 1923: 139). با این اوصاف، چگونه ممکن است کسی که تبار و خانواده‌ای ایرانی داشته، در خاک ایران (استان آسورستان/ سورستان) به‌دنیا آمده و در ایران زیسته و درگذشته است، غیرایرانی به‌شمار بیاید؟

تنها متنی که به آنکای آن ادعا شده مانی با زبان پارسی (میانۀ ناآشنا یا کم‌آشنا بوده، متن پارسی میانۀ M3 است که به شرح دیدار سرنوشت‌ساز مانی و شاهنشاه بهرام اول می‌پردازد. در این متن فردی به نام نوهزادگ (Nühzadag) که مترجم (tarkumän) خوانده شده و راوی این ماجرا نیز او بوده است، ظاهراً مانی را در این دیدار همراهی می‌کرده است. پژوهشگران یادشده براین اساس نتیجه‌گیری کرده‌اند که مانی به واسطهٔ این مترجم با بهرام گفت‌وگو می‌کرده و خود ناتوان از سخن گفتن با پادشاه بوده است! اما نه در این متن و نه در هیچ کدام از متون پرشمار مانوی گفته نمی‌شود که مانی به یاری یک مترجم با پادشاهان و درباریان و بلندپایگان ساسانی و عموم مردم پارسی‌زبان ایران که دائم در سفرهای طولانی‌اش با آنان سروکار و نشست‌وبرخاست داشته، ارتباط برقرار کرده و گفت‌وگو می‌کرده است. در متن یادشده نیز گفته نمی‌شود که نوهزادگ مترجم مانی بوده و ظاهراً فقط به پیشه او اشاره شده است. آنچه از مضمون این متن برمی‌آید این است که مانی برای دیدار و مواجهه با بهرام - که گویا پیش‌تر از خشم او آگاه شده بود - شماری از پیروان بلندپایه و سرشناس خود، مانند همین نوهزادگ و نیز کوشتی (Kuštai) *گاه‌نگار و ابن‌خیای (Abzaxyā) پارسی را گرد آورده بود (amwašt) (būd hēm) تا در این دیدار به‌عنوان شاهد و یاور او حضور داشته باشند. به‌رحال با توجه به پس‌زمینهٔ ایرانی مانی و حضور پیوسته او در سرزمین‌های ایرانی، ناآشنایی یا کم‌آشنایی او با زبان پارسی (میانۀ معقول و موجه نیست و تاکنون نیز سند صریحی که خلاف این واقعیت را ثابت کند، به‌دست نیامده است.



تصویر ۱۳. تصویری از دست‌نویس پارسی میانه‌ای M473a + M473b + M519 بخشی از کتاب شاپورگان مانی

(برگرفته از: http://turfan.bbaw.de/dta/m/dta_m_index.htm)

abar tō až yздān.

Šāh wāxt ku až ku ay.

Man wāxt ku bizišk hēm, až Bābel zamig
(M566 R: Müller 1904: 87; Boyce 1975: 34).

به پیشگاه شاه آمدم و گفتم که: درود بر تو از یزدان!
شاه گفت که: اهل کجایی؟
گفتم که: پزشکی هستم از بابل زمین.

از این سخن و اشاراتی که در ادامه بازگو خواهند شد، چنین برمی‌آید که مانی در زمان حضور خود در نزد پادشاه و در گستره ایران مزدایی، خود را حکیم و مفسر احیای دین زرتشتی معرفی کرده بود و نه پیام‌آور دینی به‌کلی نو و متفاوت (See Hutter 1993: 6-7) و ظاهراً به این دلیل بوده

(۲۴۴م)، شوش و میشان (۲۴۵ تا ۲۵۰م) مردمان بسیاری را به دین خود درآورد. برادران شاپور اول، شاهنشاه ساسانی (۲۳۹ تا ۲۷۰م)، مهرشاه و فیروز، هر دو به آموزه‌های مانی گرویدند و گویا به‌واسطه آنان بود که مانی توانست به پیشگاه پادشاه برسد. این باریابی با کامیابی همراه شد؛ زیرا او به دربار راه یافت و اجازه پیدا کرد که در سراسر قلمرو شاهنشاهی ساسانی آزادانه به فعالیت بپردازد (۲۵۰ تا ۲۵۵م). مانی اکنون در شمار ملتزمان پادشاه بود و حتی در لشکرکشی شاپور به روم و شکست والرین (۲۵۵ تا ۲۵۶م) همراه او بود. مانی، خود، نخستین برخوردار و گفت‌وگویش را با شاپور این‌گونه بازگو می‌کند:

āyad hēm parwān šāh, um wāxt ku drōd

است که پیروان مانی از دوران ساسانیان تا اسلام «زندیگ/زندیق» («مفسّر [متون دینی]») خوانده شده‌اند (بنگرید به: Widengren 1965: 128; 448-453: Boyce 1979; Scott 1989). در یک متن پارتی‌زبان مانوی (M38 V) از مانی به طور مشخص با عنوان «بزرگِ مفسّران دین» (tarkumānān dēn wuzurg) یاد شده است (Boyce 1975: 196; Hutter 1993: 2, 12 n. 3). او در مواعظ قُبَطی نیز «مفسّر سرزمین بزرگ بابل» خوانده شده است (Gardner and Lieu 2004: 90). جالب آنکه بنا بر روایت کفالایای اول (Gardner 1995: 257) نوآموزی دینی دربارهٔ اژدهایی خاص که مغان از آن سخن می‌گویند، از مانی سؤال می‌کند و او در پاسخ می‌گوید که این اژدها مفهومی استعاری دارد و مغان قادر به فهم درست نوشته‌هایشان نیستند. به روایت کفالایای دوم (Gardner et al. 2018: 151-153)، نوآموزی به نام بابک پسر اردشیر از مانی درخواست می‌کند که دربارهٔ برخی موضوعات نوشته شده در قانون زرتشت (به احتمال داد نسک) روشنگری کند. عبدالجبار همدانی (متکلم و فقیه، درگذشتهٔ ۴۱۵ ه.ق) در همین چهارچوب روایت شایان توجهی دربارهٔ مانی دارد. او می‌نویسد: «او (مانی) به شیوهٔ مجوس (زرتشتیان) نور را می‌ستود و تاریکی را نکوهش می‌کرد و زرادشت، پیامبر مجوس، را ستایش می‌کرد... او اوستا را که کتاب زرادشت، پیامبر مجوس است، برگرفت... [و گفت که] آنان (زرتشتیان) کلماتش (اوستا) را از بر می‌خوانند، اما مضمونش را در نمی‌یابند. پس مانی ادّعا کرد که او این (اوستا) را درمی‌یابد و از مضمون آن آگاه است. مانی ادّعا کرد که پیام‌آور نور است و برای آنان یاروهای سرهم کرد و گفت: «این تفسیر اوستاست» (عبدالجبار همدانی، ۱۹۶۶: ۱۶۹-۱۷۰). در متنی پارسی‌میانه (قطعهٔ M3) که گفت‌وگوی مانی و شاهنشاه ساسانی، بهرام اول

مانی در سال‌های ۲۵۸ و ۲۶۰ م به شمال شرقی ایران، پارت و خراسان، سفر کرد. آن‌گاه چند سال در وه‌اردشیر (WehArdašir) واقع در کرانهٔ شرقی دجله به‌سر برد و خود را وقف سروسامان دادن به دست‌نوشته‌ها و گروه‌های تبلیغی کرد. او طیٔ سال‌های آینده نیز به سفرهای خود ادامه داد و حتّاً در استان‌های شمال‌غربی ساسانیان به مرز روم رسید. تا این زمان پیروزی دین مانی چشمگیر بود و این وضعیّت تا اندازهٔ زیادی به‌دلیل موافقت شاپور و چه بسا آرمان‌گرایی او میسر شده بود؛ هرچند مانی به‌احتمال توقّع داشت با پشتیبانی شاهنشاه دین او یا در واقع تفسیر احیاگرانه و اصلاح‌گرانهٔ او از آموزه‌های زرتشتی رایج (به تعبیر خودش: دین پیشینیان / den i pešenagan)، در قلمرو ایران به‌کلی رسمیت بیابد. به‌نظر می‌رسد که از نگاه شاپور، انعطاف‌پذیری شگرف دین یا مسلک مانی در برابر سه دین شرقی، مرکزی و غربی ایران‌شهر (به تربیت بودایی، زرتشتی و مسیحی) می‌توانست راه‌گشای آرمان‌های او برای برقراری وحدت ملی بر مبنای هویت دینی و فرهنگی مشترک، در قلمرو ایران‌شهر و به ویژه در سرزمین‌های دگرکیش باشد. دینکرد چهارم/۱۶ (Sanjana 1900: 578-102; Shaked 1994: 103, 119) روایت می‌کند که شاپور متون حاوی دانش‌های برگرفته‌شده از دین (اوستای کهن) را که به‌دلیل حوادث تاریخی از یونان تا هند پراکنده

mōžan frāmōžed ud any-iž šāhwār pad-
mōžan padmōžād*, awāyōn frēstagrōšn
frāmōxt* tanbār bārag razmyāhig, ud
nišast pad nāw rōšn, ud padγrift bayānig
padmōžan, didēm rōšn, ud pusag hužihr.
Ud pad wuzurg šādīft, ađ bayān rōšnān
kē až dašn ud hōy šawēnd, pad šang
ud srōd če šādīft frawašt pad warž
bayānig, čawāyōn wirōž tiry ud didan
nisāg niđfurdag, ō bāmistūn šībah rōšn,
ud māh wardyūn, amwardan bayānig.
ud angūd ađ pidar ohrmezdbay. ud wiz-
ād sēwag ud sūgβārīg hamag ram ar-
dāwīft; če kadexwadāy *parniβrād, ud
...im kadag

M5569: Andreas and Henning 1934:)
(860-861; Boyce 1975: 47

همچون شهریاری که جنگ‌افزار و جامهٔ [نبرد]
فروگذارد و جامهٔ شاهوار دیگری پوشد، به همان
سان، فرشتهٔ روشنی (مانی) تن‌پوش رزمگاهی
(تنِ مادّی) را فرونهاد و بر نای روشن (ماه)
نشست و جامهٔ بغانی (الاهی)، دیهیمی روشن و
بساک‌ی زیبا را پذیرفت و با شادی‌ای بزرگ، همراه
با بغان روشنان، که از سر شادمانی از راست و
چپ با چنگ و سرود می‌روند، به ورج (اعجاز)
بغانی، همچون آذرخشی تیز و خیالی روشن [و]
چالاک، به راه روشن ستون شکوه (تجسمِ الاهی
کهکشان راه شیری) و گردونهٔ ماه [و] انجمن بغان
پرواز کرد و در کنار هُرْمُزْدِیغ پدر آرמיד و همهٔ
رمهٔ (جماعت) راستکاران را یتیم و سوگوار نهاد؛
زیرا که کدخدا درگذشت و این خانه [بی‌سالار
ماند]....

آثار مکتوبی که مانی از خود برجای گذاشته و در
آن‌ها آموزه‌هایش را تشریح کرده بود، عبارت‌اند از:
انجیل زنده، گنج زندگان، رسالات، رازان، غولان،

شده بود، گرد آورد و در نسخه‌ای نوین از اوستا
(دین) به‌هم پیوست. این اقدام احتمالی شاپور چه
بسا به‌پیروی از مانی یا الگوبرداری از او که در
پی احیا و گزینش و هم‌گرایی آموزه‌های پراکنده
و فراموش‌شدهٔ پیامبران پیشین در چهارچوب
دین خود بود (M5794: Asmussen 1975: 12)،
صورت گرفته بود. هدف هر دوی آنان رسیدن
به دینی فراگیر و احیاگر بود و از این‌رو آموزه‌ها
و فعالیت‌های مانی می‌توانست برای تحقق
آرمان‌های شاپور راه‌گشا و زمینه‌ساز باشد. مواظ
قبطی مانی و متنی به زبان پارتی از نامه‌ای یاد
می‌کنند که شاپور به بزرگان سراسر ایران نوشته بود
تا از مانی پشتیبانی کنند و نگذارند کسی آسیب و
آزاری به او برساند (Sundermann 1987: 69-)
70). به هر حال
با درگذشت شاپور در ۲۷۰ م و نیرو گرفتن رقیبان
راست‌کیش مانی (مانند کَردیر)، گرایش و احترام
دربار به او فروکش کرد.

مانی در زمانِ کوتاه پادشاهی هرمزد به بابل
رفت و تا زمان تاج‌گذاری بهرام اول (۲۷۱ م) در
آنجا ماند و پس از آن بابل را ترک کرد و به شوش
رفت و سرانجام در گندی‌شاپور (Gondēšāpur)
ماندگار شد. روحانیان راست‌کیش زرتشتی که
آموزه‌های مانی را - که به تدریج در حال بدل‌شدن
به دینی مستقل و بزرگ بود - بدعت‌گذارانه،
کژروانه و تباهی‌آور می‌انگاشتند و افزایش
شمار باورمندانش را پرمخاطره می‌دانستند،
شاهنشاه بهرام اول را مُجّاب و وادار به دستگیری
مانی کردند. سرانجام مانی در گندی‌شاپور
بازداشت شد و پس از بازجویی و محاکمه،
به فرمان شاه به مرگ محکوم گردید. او پس
از تحمّل ۲۶ روز اسارت در غل و زنجیر، در
چهارم شهریور (۲۵ اوت) ۲۷۴ م جان سپرد.
درگذشت او در قطعه‌ای به زبان پارتی، به‌شیوه‌ای
شاعرانه چنین وصف شده است:

čawāyōn šahrđār kē zēn ud pad-

بدین ترتیب، زهد و ریاضت و دنیاگریزی به عنوان روش‌های رها کردن روح و نور از ماده، در رأس آموزه‌های مانی به‌ویژه برای پیروان برگزیده‌اش قرار می‌گیرد. چنین باورهایی درست برخلاف عقاید زرتشتی است که زمین و جهان مادی را آفریده اورمزد می‌داند و رستگاری و سعادت نهایی آدمی را در همین دنیا نوید می‌دهد.

مانی بر این باور بود که دین او برتر از دین‌های گذشته (بودایی، زرتشتی و مسیحی) است؛ زیرا که پیام آن جهانی و فراگیر است و آموزه‌هایش از آغاز به همهٔ زبان‌ها مکتوب شده و برای همگان خواندنی و فهم‌پذیر بوده است. از زبان او در متنی پارسی میانه‌ای آمده است:

dēn īg man wizīd az abāriḡān dēn ī
pēšēnāgān pad dah xīr frāy ud wehdar
ast. yak, ku dēn ī ahēnāgān pad yak
šahr ud yak izwān būd, ēg dēn ī man
ād ku pad harw šahr ud pad wisp izwān
paydāg bawād, ud pad šahrān dūrān
kēšēhad...

(M5794: Andreas and Henning 1933: 295;
Boyce 1975: 29).

دینی که من برگزیدم از دیگر دین‌های پیشینیان به ده چیز برتر و بهتر است: نخست اینکه دین گذشتگان به یک کشور و به یک زبان بود؛ پس دین من این چنین به هر کشوری و به همهٔ زبان‌ها آشکار باشد و در کشورهای دور آموخته شود ...

مانی عناصر بسیاری را از دین‌های پیشین به دین خویش راه داد تا به این وسیله کیش خود را برای پیروان دین‌های دیگر جذاب و فهمیدنی کند. مانی بدین گونه زندگی خود را پُرشورانه وقف تبلیغ کرد و در این راه از ابزارهایی هنری همچون شعر، حکایات تمثیلی، خوش‌نویسی، تذهیب و نقاشی بهره گرفت

مکاتیب و مزامیر به زبان سُریانی (که تحریرهایی از آن‌ها به زبان پارسی میانه نیز موجود است) و شاپورگان به زبان پارسی میانه. مانی کتاب مشهور دیگری نیز به نام آرژنگ داشته است که گویا در آن آموزه‌های دینی خود را به زبان تصویر و به صورت نقاشی شده، بازنمایی کرده بود (کفالایا، ۵ (11) Gardner 1995؛ ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۹۸؛ Tardieu 2008: 31-55; Boyce 1975: 12-13).

آموزه‌های مانی

مانی بخشی از یزدان‌شناسی و کیهان‌شناسی خود را وام‌دار دین زرتشت است. او معتقد بود که از ازل دو اصل وجود داشته است: یکی «نیکی یا روشنی» و دیگری «بدی یا تاریکی» که هر یک قلمرو جداگانه‌ای داشته‌اند. بر قلمرو نیکی یا «بهشت روشنی»، «پدر بزرگی» (نام‌های دیگر: زُروان یا شهریار بهشت روشنی) فرمان می‌راند و بر سرزمین تاریکی، اهریمن (شهریار تاریکی) پادشاهی می‌کرد تا آنکه اهریمن از سرِ رشک و کینه به بهشت روشنی هجوم آورد و بخش‌هایی از آن را آلوده و اشغال کرد. یزدان‌شناسی و کیهان‌شناسی مانی تا اینجا کمابیش مطابق با آموزه‌های زرتشتی است، اما پس‌ازاین، عقاید آن دو جدا می‌شود و آموزه‌های مانی به باورهای گنوسی نزدیک می‌گردد. چنین است که مانی می‌گوید زمین و جهان مادی در گرماگرم نبرد ایزدان و دیوان از پیکرهٔ دیوان نر و مادهٔ کشته‌شده پدید آمده و پاره‌های نور و روشنی بهشتی‌ای که دیوان بلعیده بودند، درون آن محبوس و دربند شده است و انسان نیز به‌عنوان موجودی که تن و کالبد او از جنس و تبار تاریکی و پیکرهٔ دیوان است و روحش از گوهر و قلمرو بهشت و روشنی، باید بکوشد پاره‌های نور (روح) محبوس در کالبد خویش و جهان را از شرّ و پنجهٔ مادهٔ برهاند و رستگاری و سعادت خود را در بهشت فراهم آورد.

تا ۲۷۰ م)، به این نام خوانده شده است (نک. ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۹۸؛ بیرونی، ۱۳۷۷: ۱۶۱، ۳۰۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۹۶؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱/ ۴۱۷؛ ابوحاتم رازی، ۱۳۸۱: ۷۰).

درباره محتوا و ساختار شاپورگان، منابع اسلامی داده‌هایی منحصر به فرد و تعیین‌کننده دارند. از میان نویسندگان مسلمان، ابن ندیم (2009: 398، 1381: 598؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۹:

۳۴) که آگاهی‌های گسترده و دست‌اولی را درباره دین مانی عرضه کرده است، از سه فصل (باب) شاپورگان به نام‌های «مرگ نیوشایان»، «مرگ گزیدگان» و «مرگ خاپیان» یاد می‌کند.

ابوریحان بیرونی (۱۳۷۷: ۱۶۱) برای استخراج و تصحیح تاریخ اشکانیان از کتاب شاپورگان مانی بهره می‌گیرد و آن را منبعی معتبر در این باره معرفی می‌کند و می‌نویسد که مانی در فصلی از این کتاب به نام «آمدن پیامبر» از تاریخ ولادت خود و زمان نزول وحی بر او سخن رانده است. بیرونی در جایی دیگر (۱۳۷۷: ۳۰۸) از زبان مانی در شاپورگان نقل می‌کند که پیش از او بودا و زرتشت و عیسی صاحب نبوت بوده‌اند و اکنون دوران و نوبت نبوت او فرارسیده است. این گفتار مانی را شرف الزمان مروزی نیز در طبایع الحیوان نقل کرده است (Kruk 2001: 55, 65). بیرونی (۱۳۷۷: ۱۶۱؛ ۱۸۷۸: ۱۱۸) در نهایت شاپورگان را کتابی جاویدان که محل اعتقاد جمعی است (کتاب مخلصیدان به) می‌خواند.

به‌نوشته یعقوبی (۱۳۷۱: ۱۹۶/۱) مانی در شاپورگان «نفس خالص و نفس آمیخته با شیاطین و بیماری‌ها را شرح می‌دهد و فلک را مسطح می‌داند و می‌گوید دانش بر کوه مایلی است که فلک برین بر آن احاطه دارد». شهرستانی (۱۳۷۳: ۱/ ۴۱۷؛ ۱۹۹۳: ۱/ ۲۹۳) می‌نویسد که «مانی در اول شاپورگان آورده که ملک عالم نور در هر زمینی که تعلق به او دارد، هیچ جزء از

تا پیامش را هرچه بهتر و مؤثرتر منتشر کند. مانی، شاگردان و جانشینانش به هنرهای دیداری و ترسیمی و خطاطی بسیار ارجح می‌نهادند و آن‌ها را شیوه‌ای مؤثر برای بیان آسان‌تر و فهم‌پذیرتر آموزه‌های دینی می‌دانستند؛ و البته به همین دلیل بود که مانی به‌عنوان نقاشی زبردست آوازه‌ای دیرپا یافت:

بیامد یکی مرد گویا ز چین

که چون او مصور بُد بر زمین

بدان چرب‌دستی رسیده به کام

یکی برمنش مرد، مانی به نام

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۳۴/۶)

افرم سوری (Ephrem The Syrian)؛ حدود ۳۰۶-۳۷۳ م)، متکلم و نویسنده مسیحی، از مانی نقل می‌کند که گفته بود:

[آموزه‌هایم] را در کتاب‌ها نوشته و با رنگ‌ها به تصویر کشیده‌ام تا کسی که آن‌ها را به گوش می‌شنود، به شکل دیداری نیز ببیند و کسی که توانا به یادگیری آن‌ها (آموزه‌هایم) از روی [کلمات] نیست، آن‌ها را از روی تصاویر بیاموزد (Reeves 1997: 263).

اما شاپورگان، مهم‌ترین اثر مانی در جهان ایرانی، چه محتوا و ساختاری داشته و آیا این کتاب پس از برافتادن ساسانیان و گسترش اسلام، همچنان باقی و در دسترس پیروان دین او و فرهیختگان مسلمان ایرانی و عرب بوده است؟

بحث و بررسی

محتوا و ساختار شاپورگان

شاپورگان^(۱) (پارسی میانه: šābuhragān) که به زبان پارسی میانه نوشته شده بود، به احتمال نخستین کتاب مانی است و به دلیل پیشکش شدن آن به شاپور اول، شاهنشاه ساسانی (۲۴۰

از ویرانه‌های معابد مانوی در واحه تورفان (در ترکستان چین) به دست آمده است، بیشتر به موضوع فرجام‌شناسی اختصاص دارند (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۶۸ (قطعات M473, M475, M470, M472, M482, M477)). قطعات نوافزوده M98/I و M99/I و M7980 تا M7984 نیز به پیدایش کیهان و انسان (کیهان‌زایی) می‌پردازند (See Hutter 1992). احتمال دارد برخی متن‌های پارسی میانه‌ای موجود که به زندگی‌نامه مانی می‌پردازند (مانند M 49 II)، به فصل «آمدن پیامبر» شاپورگان متعلق باشند (Sundermann 1986: 208). از کنار هم نهادن این قطعات و گفت‌آوردهای پراکنده از شاپورگان مانی، چنین برمی‌آید که این کتاب دراصل شامل مطالب و فصولی در شرح زندگی مانی، مانند زمان تولد و چگونگی نزول وحی بر او، پیامبران پیشین و نیز اصول عقایدش، مانند ثنویت (موجودیت و تقابل خدای روشنی و شهریاری تاریکی)، چگونگی پیدایش جهان و انسان و فرجام کیهان بوده است. از شاپورگان در متون مانویت غربی (به زبان‌های قبطی، یونانی، سریانی و...) نامی نرفته است، اما کتابی شناخته‌شده در شرق ایران (میان مانوی‌های چینی‌زبان و ترک‌زبان) و چنان‌که دیدیم، در داخل ایران بوده است. با این حال به نظر می‌رسد که برخی توصیفات شاپورگان در کفالیای قبطی (Coptic Kephalaion) و در یک موعظه قبطی (Coptic homily) نقل شده است (Sundermann 2009: 222).

صرف‌نظر از ارزشمندی کتاب شاپورگان به دلیل دربرداشتن سخنان شخص مانی درباره زیستار و اندیشه‌ها و آموزه‌هایش، این اثر در تاریخ ادبیات ایران نیز جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا که شاپورگان عملاً کهن‌ترین کتاب موجود به زبان پارسی میانه است که از اوایل عصر ساسانیان به‌جا مانده است و زبان رسمی

آن از وی خالی نیست و او ظاهر و باطن است و آن را نهایت نیست؛ آلا از آن‌رو که زمین او به زمین عدو رسد ... ملک عالم نور در ناف ارض خود است ... و امتزاج قدیم، امتزاج حرارت و سردی و رطوبت و خشکی است و مزاج محدث خیر و شر است». قاضی عبدالجبار همدانی (1958: 15) نیز همین گفتار مانی را عیناً نقل کرده است.

سمعانی (۱۹۷۷: ۳۳۷/۶) به شاپورگان اشاره مهم و شایان توجهی می‌کند. او می‌نویسد: «مانی ... کتابی به نام شاپورگان را گرد آورد و گفت: «این زند کتاب زرتشت است» و زند به زبان ایشان به معنی تفسیر است؛ یعنی این تفسیر کتاب زرتشت است. [اما] پیروانش کتاب او را مصحف مانی می‌خوانند. او آن را با نگاره‌ها و رنگ‌هایی آراسته و [تصاویری از موجودات] روشنایی و تاریکی را در آن فراهم آورده است». روایت سمعانی تأیید دیگری است بر اینکه مانی در قلمرو ایران زرتشتی و در پیشگاه پادشاهان ساسانی خود را مفسر احیای و اصلاحگر دین زرتشتی (زندیک؛ عربی: زندیق) معرفی کرده بود و نه آورنده دینی یکسره متفاوت و مغایر با دین نیاکان. با توجه به این واقعیت، تلاش و تکاپوی خصمانه کردیر، موبد نامدار عصر ساسانی، برای از میان برداشتن مانی که برایش هم‌اوردی جدی بود و همچون او ادعای شفابخشی و برخورداری از کرامت (عروج روحانی به دنیای دیگر) و اجتهاد و رسالت در تفسیر دین زرتشتی داشت، اکنون فهم‌پذیرتر می‌شود (بنگرید به Russell 1990; Skjaervø 1997; Dilley 2005). از گزارش سمعانی برمی‌آید که شاپورگان به سنت مانویان، کتابی مصور و تذهیب‌دار نیز بوده است.

اما قطعاتی که از کتاب شاپورگان به زبان اصلی‌اش (پارسی میانه) با عنوان «دو بُن شاپورگان» (dō bun ī šābuhragān) برجای مانده و دست‌نوشته‌های آن در قرن بیستم میلادی

را در سومین فراخوانی (آفرینش) پدید آورده بود، ظهور خواهد کرد؛ او در شاپورگان ایزد خردشهر (Xradišahr yazd)، خدای جهان خرد، یعنی خدای nous، خوانده شده است. عیسا، چنان‌که پیش‌تر در انجیل متا (۲۵: ۴۶-۳۱) بیان شده است، در برابر راستکاران امت خویش و دیگر مردمان بر کرسی داوری خواهد نشست. گزارش شاپورگان در این باره جزئیات بیشتری دارد و از شرحی که مواعظ قبطی می‌دهد، بهتر محفوظ مانده است: عیسا (ایرانی میانه: yišō) نخست گزیدگان راستکار را از گناهکاران و سپس پیروان دین مانی را از فرزندان دنیا جدا می‌کند. راستکاران، مانند گوسفندان در توصیفات انجیل، باید در سمت راست او بایستند و گناهکاران به‌سان بزها در سمت چپش. آن‌گاه گزیدگان رستگارشده از شادمانی و نیکبختی خدایان بهره‌مند می‌گردند و گناهکاران به دوزخ افکنده می‌شوند. دیگر مردمان در این زمین و تحت فرمانروایی عیسا، در عصری زرین خواهند زیست. خدایان، فرشتگان و مردمان رستگارشده با هم در یک‌جا به‌سر خواهند برد؛ بدی و شرارت از جهان محو و نابود خواهد شد و مردمان اگر بخواهند، می‌توانند جسم خود را رها کنند و به آسمان رهسپار شوند. بخش عمده‌ای از روشنی مقدس باز از این جهان آزاد و رها خواهد شد. پس از آن، جهان به پایان خواهد رسید؛ در شاپورگان برای اشاره به این رویداد از اصطلاح زرتشتی فرشگرد (frašegird) استفاده شده است. آن‌گاه عیسا جهان را و خواهد گذاشت، نوع بشر از میان خواهد رفت و زمین تهی خواهد شد. انسان نخستین (پارسی میانه: Ohrmizd bay) چهره‌اش آشکار شده، پسرانش نزد او فراز خواهند رفت. پسران روح زنده (پارسی میانه: Mihr yazd) نیز همراه پدرشان وظیفه و جایگاهی را که در جهان داشتند، رها خواهند کرد. آن‌گاه افلاک بر زمین فرو خواهد افتاد و آنچه «آتش‌سوزی بزرگ»

و ادبیات عصر ساسانی را در سده سوم میلادی باز می‌نماید و گواهی می‌کند. از این مقطع فقط سنگ‌نبشته‌هایی با محتوای سیاسی بازمانده است (Henning 1958: 43-46; Huyse 2009: 91-102) و از این رو شاپورگان به‌عنوان یک کتاب، در معنای واقعی کلمه، و با مضامین گوناگون دینی و فرهنگی و اسطوره‌ای و اندیشگانی‌اش، جایگاهی سرآمد و منحصر به فرد در ادبیات ایران باستان دارد. وجود شاپورگان و دیگر متن‌های مانوی‌ای که به زبان‌های ایرانی میانه نوشته شده‌اند، باطل‌کننده تصور و ادعای کسانی است که ایران پیش از اسلام را فاقد ادبیات و متون مکتوب می‌پندارند. بخش عمده‌ای از دست‌نوشته‌های بازمانده شاپورگان به شرح فرجام‌شناسی مانوی اختصاص دارد. برپایه این آموزه، در پایان جهان نبردی بزرگ و مهیب به‌طور ناگهانی نوع بشر را در آستانه نابودی قرار می‌دهد و راستکاران و بدکاران را به یکسان دچار رنج و عذاب می‌کند و به همان اندازه مانویان نیز از رنج و آزار این رویداد بزرگ نخواهند رست. پس از پایان نبرد، دورانی از پی‌می‌آید که در آن اجرا و استقرار عدالت چهره جهان را دگرگون می‌کند. شهریاری بزرگ بر جهان فرمانروایی خواهد کرد و مانویان بر دیگر مردمان چیره خواهند شد و روشنی بسیاری از این جهان رها خواهد گردید. باوجوداین، با گذشت زمان، جهان به دوران شرارت و تبهکاری باز خواهد گشت و دجال‌هایی پدیدار خواهند شد. در قطعات بازمانده شاپورگان که شرح فرجام‌شناختی آن از اینجا آغاز می‌شود، پیامبران دروغین نقش دجال را برعهده دارند و در متنی مانوی به زبان ایغوری، میتریه (Maitreya) دروغین واجد این نقش است. این گروه از پیامبران دروغین با وجود فعالیت‌های کفرآمیزشان، نخواهند توانست برای همیشه زیانکاری کنند. پس از آن، عیسا درخشان، رهایی‌بخشی کیهانی که پدر روشنی او

مانوی و از جمله شاپورگان به زبان عربی به دست ادب‌دانان و فرهیختگان مانوی منطقی و چشم‌داشتنی است. تداوم فعالیت جوامع مانوی، اگرچه معمولاً تحت تعقیب و آزار بودند، و در دسترس بودن کتاب‌هایشان، نشان می‌دهد که با وجود ادعای کردیر، موبد بزرگ عصر ساسانی، مبنی بر سرکوبی مانویان در سراسر قلمرو ایران (Back 1978: 414-416; MacKenzie 1999: I.245)، آنان همچنان جمعیتی پایا و پویا بودند. با برافتادن امپراتوری ساسانی، شمار زیادی از پیروان مانی از پناهگاه‌های خود به‌ویژه در آسیای مرکزی به ایران و از جمله به میان‌رودان و شهر بابل که کانون اصلی‌شان بود، بازگشتند. اما به دلیل سرکوبی شدید آنان در دوران نخستین خلفای عباسی، شماری از آنان بار دیگر ناگزیر شدند که به خراسان و آسیای مرکزی تا به سرحد چین مهاجرت کنند. آنان در این منطقه از پشتیبانی قاطعانه برخی دولت‌ها، به‌ویژه اُیغورها (۷۴۵-۸۴۰ م)، برخوردار شدند. کانون مانویان در شرق ایران، سمرقند بود. به‌نظر می‌رسد که در دوران عباسیان آموزه‌های مانوی و کُنشگران مانوی حتی در شکل‌گیری جنبش‌ها و فرقه‌هایی انقلابی چون سپیدجامگان و خرم‌دینان نیز تأثیرگذار بودند (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۶۰۰، ۶۰۲؛ Spul-197-196: 2015). به‌رحال، روایات منابع اسلامی درباره تعقیب و کشتار گسترده مانویان به ویژه در دوران خلفایی چون مهدی (۱۵۸-۱۶۹ ه.ق)، هادی (۱۶۹-۱۷۰ ه.ق)، هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ه.ق) و مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق) و یادکرد انبوهی از سران و شخصیت‌های مانوی در این دوران (See Reeves 2011: 235-247، 250-257)، بر وجود جامعه‌ای پرشمار و شناخته شده از مانویان در این روزگار گواهی می‌دهند. بعید نیست که سرکوب گسترده مانویان در این مقطع خاص، برآیند پشتیبانی معنوی و مادی (و

خوانده شده، ویرانه‌های جهان را نابود خواهد کرد. در پی این آتش‌سوزی بزرگ جهان، واپسین ذرات رهایی‌پذیر روشنی آزاد شده، به‌صورت پیکره‌ای فرجامین (شاپورگان: ایزدی به چهره اهرمزدبئی) به بهشت فراز خواهند رفت. اما آتش دیوان و گناهکاران را کیفر خواهد داد و ایزدان و مؤمنان زجر و عذاب آنان را شاهد خواهند بود، بی‌آنکه قادر به یاری کردن آنان باشند. آنگاه دیوهای نامیرای جهان تاریکی تا ابد در بولس (Bōlos)، زندانی که معمار بزرگ (بام‌ایزد) در زمان آفرینش جهان برای بازداشت دیوان فراهم کرده بود، محبوس خواهند شد و دیوهای نر و ماده برای آنکه زیانکاری و زادآوری نکنند، از هم جدا خواهند شد. گزارش شاپورگان در این جا قطع می‌شود. مواضع قبلی که بخش پایانی این گزارش را حفظ کرده است، درباره وضعیت جهان روشنی پس از پیروزی بر تاریکی می‌افزاید که خدایی، شاید پدر بزرگی، در نزد باشندگان روشنی که به او وارد خواهند شد، چهره خود را آشکار خواهد کرد و در بهشت جاوید و بهشت نو به گونه‌ای مشاهده‌پذیر دوباره نمایان خواهد گشت (Sun-dermann 1998: 570-571).

سرنوشت آثار مانی و جامعه مانوی در روزگار اسلام

چنان‌که گفته شد، شاپورگان مانی برای نویسندگان و تاریخ‌نگاران مسلمان کتابی شناخته شده بود و با توجه به گفت‌آوردهای متعدد و مستقیم از این کتاب، به‌نظر می‌رسد که ترجمه‌ای عربی از آن در دسترس این نویسندگان مسلمان بوده است. نشر ادبیات دینی مانوی به زبان‌های گوناگون رایج در هر روزگاری، سنتی دیرین و مهم در میان مانویان بود و با توجه به وجود مانویانی پرشمار در ایران عصر اسلام که معمولاً زندیق خوانده می‌شدند، برگردانده شدن متن‌های دینی

البته مبالغه‌شده) مائویان از جنبش‌هایی چون سپیدجامگان و خرم‌دینان بوده باشد.

برآیند

تصنیف و نشر کتاب به زبان‌های گوناگون و آراستن آن‌ها با تصویر و تذهیب، شگرد و شیوه مرسوم مائویان برای تأثیرگذاری بر مخاطبان و پیروانشان و افزودن بر فهم‌پذیری آموزه‌هایشان بود. شاپورگان، نخستین کتاب ایرانی‌زبان مانی که در چهارچوب همین سنت به زبان پارسی میانه و بر مبنای مفاهیم و انگاره‌های شناخته‌شده ایرانی - زرتشتی نوشته شده بود، نقشی مهم و کلان در شناساندن آموزه‌های مانی به دربار ساسانی و نیز جهان ایرانی داشت. شواهد موجود نشان می‌دهد که جامعه پایا و پویای مائوی در ایران عصر اسلام در راستای عمل به سنت‌های دینی خود، شماری از کتاب‌های مانی، به‌ویژه شاپورگان را به زبان عربی برگردانده بودند تا از این طریق امکان شناساندن و معرفی آموزه‌های اصیل مانی را به پیروان و گروندگان جدید این دین فراهم کنند. با توجه به قطعات و پاره‌های بازمانده از دست‌نوشته‌های پارسی میانه‌ای شاپورگان و نیز گفت‌آوردهای این کتاب در منابع عصر اسلام، به نظر می‌رسد که شاپورگان شامل گفتارهایی از زبان مانی درباره سیر رسالت از پیامبران پیشین تا خود او، چگونگی برآمدن و برانگیخته‌شدنش و درباره ایزدان و دیوان، پیدایش کیهان و انسان و فرجام‌شناسی و پایان جهان بوده است.

شاپورگان در عمل کهن‌ترین کتاب موجود نوشته‌شده به زبانی پارسی میانه و سندی دست‌آورد درباره زبان و ادبیات و انگاره‌های دینی ایران اوائل روزگار ساسانی است.

پیوست

گزیده‌ای از شاپورگان (قطعات Av، Ar، Br)

برگردان فارسی
(Ar) ... [پیامبران دروغین] گویند که: «ما نمایندگان ایزدانیم، بدین راه ما زوید (از راه و روش ما پیروی کنید)». مردم بسی فریفته شوند و به کام (مطابق) بدکرداری ایشان رفتار کنند؛ و دینوری که به دین خویش نگرود، او نیز به ایشان بپیوندد؛ و آن زمان که اندر جهان چیز [ها] (اوضاع) بدین‌گونه بود، پس زمین، آسمان، خورشید و ماه، اختران و ستارگان را نشانی بزرگ پیدا شود. پس ایزد خردشهر (عیسای درخشان) - که نخست آن آفرینش نر، نُخویر آغازین را خرد و دانش [داد] و سپس نیز گاه‌به‌گاه و زمان‌به‌زمان خرد و دانش به مردم فرستاد - او در آن زمان نزدیک به فرشگرد، آن خردشهر خدای همراه با همه (Av) ایزدان و دینوران تبعیدی ... به آسمان اندر بر ایستند و خروشی بزرگ خوانده شود و همه جهان آگاه گردد؛ و این ایزدان که در کیهان آسمان‌ها و زمین‌ها مآئید، و یسبد، زندید و دهبید، پاهرگید و شکنجه‌دهنده دیوان‌اند، آن خردشهر را آفرین گویند؛ و مردمانی که اندر جهان شهریار باشند، دوان دوان پیش او شوند [و] نماز برتند و فرمانش را پذیرند؛ و مردم آزمند [و] بدکردار و ستمکار پشیمان بود؛ و سپس ایزد خردشهر فرستادگان (پیامبران) به خراسان (شرق) و خاوران (غرب) فرستد و [آنان] زوند و مردم دینور را با یاران [شان]، بدکرداران را همراه با همکاران [شان] [به پیشگاه ایزد] خردشهر [آوردند] و نمازش برتند. (Br) و نینور او را گوید که: «ای ایزد و خداوند ما! اگر تو را پسند باشد، چیز [ها] از آن [چه] دُروندان به ما کردند پیش تو گوئیم»؛ و آنان را ایزد خردشهر پاسخ دهد که: «مرا ببینید و شاد باشید؛ و گر نه کسی را که به شما آسیب زده باشد، آن را برایتان داوری کنم (برای او حکم صادر کنم) و فرجام خواهم؛ اما هر چه را شما خواهید پیش من گفتن، آن را دانم». آن‌گاه ایشان را آفرین گوید و قلبشان

kišwar mǎnbed, wisbed, zandbed ud dahibed, pāhragbed ud dēwān nixrōstār hēnd, hān xradešahr āfrīn kunānd. ud mardōhmān kē andar šahr šahriyār bawānd, ud dō dōān, pad-š awē šawānd, ud namāz barānd, ō-š framān padirānd ud mardōhm īg āzegar ud duškirdagān ud ?murdihangān hān pašēmān bawād.

(M473a V)

ud pas xradešahr-yazd frēstagān ō xwarāsān ud ō xwarniwār frēstād, ud šawānd. ud mardōhm ī dēnwar, abāg hayyārān, ud hān duškirdagān az hām-kunišnān hammis frāz ō pēš xradešahr-yazd nayānd ō-š namāz barānd.

Br

(M475 R)

ō-š dēnwar gōwānd ku kišwarwāryazd u-mān xwadāy, agar-t passazag tis az hān če druwandān pad amāh *kird pēš tū gōwām. u-šān xradešahr-yazd passox ōh dayād, ku man wēnēd ud šād bawēd *anē kē pad āsmāh wināst hād, hān-tān dādestān kunān, ud angām xwāhān. bēz harw če āsmāh kāmēd pēš man guftan, hān an dānēm. gah-išān āfrīn kunad, u-šān dil wiwāsēnēd. u-šān ō dašn ārag ēstēnēd ud abāg yazdān pad šādīh pahrezēnd. ud duškirdagānān az dēnwarān wizārēd. u-šān ō xōy ārag ēstēnēd. u-šān nifrin kunad, ud ōh gōwēd ku mā drōw-āxēz ud mā hāmispiz bawād. če *hān wināh īg āsmāh kird u-tān zūrīg axšād kird ud hān-tān ō merdān pusar* kird... .

را آرامش دهد و آنان را در دست راست [خود] ایستاند و با ایزدان به شادی باشند؛ و بدکرداران را از دینوران جدا کند و آنان را به دست چپ ایستاند و آنان را نفرین کند [و] چنین گوید که: «درست مخیزید و همه درخشان م باشید؛ چه [آن] گناهی که شما ورزیدید و آزار ناروایی که کردید [و] در حق [پسر انسان کردید] ... (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۶۴).

آوانویسی

Ar

(M473b R)

... gōwānd ku amāh yazdān payēsgar hom ... pad ēn pand īg amāh ... mardōhm frāyist wīfsānd, u-šān pad duškird-agānīh kām rawānd ud dēnwar kē xwēš dēn nē wurrawād, hān-iz ō awišan han-zafsād. ud awē zamān, ka andar šahr xīr *ēna'ōn bawād, ēg *paz zamīg ud āsmān ud xwar ud māh ud axtarān ud istāragān wuzurg nišān paydāg bawād.

(M473a R)

pas xradešahr-yazd, hān kē naxwist awē nar dām noxwīr ī fratomēn xrad ud dānišn bāmdād, ō-š pasāz jār jār ud āwām āwām xrad ud dānišn ō mardān frēstād, hān pad awē-z āwām ī abdomēn, nazd ō *frašegird hān xradešahr *xwadāy? az hamāg yazdān ud dēnwarān hammis uzdeh* ...

Av

(M473c)

ēg pad āsmān andarōn *ul ēstād, ud wuzurg xrōh ēw xwānihād, ud hāmšahr azdihād, ud imēšān yazdān kē andar āsmānān ud zamīgān hām-

کتاب‌نامه

مقاله، تهران: قطره.
 سمعانی، ابی‌سعد عبدالکریم. (۱۹۷۷). الأنساب، تحت مراقبه شرف‌الذین احمد، ۱۳ ج، حیدرآباد دکن: دائرةالمعارف العثمانية.
 شهرستانی، عبدالکریم. (۱۳۷۳). توضیح الملل (ترجمه الملل و التحل)، به‌تحریر مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی، به‌تصحیح و تحقیق سیدمحمدرضا جلالی ناینی، ۲ ج، تهران: اقبال، چ چهارم.
 شهرستانی، عبدالکریم. (۱۹۹۳). الملل و التحل، تحقیق امیرعلی مهنا و علی‌حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفة، چ سوم.
 عبدالجبار همدانی. (۱۹۵۸). المغنی فی ابواب التوحید والعدل (الجزء الخامس: الفرق غیر الإسلامية)، تحقیق محمود محمد قاسم، قاهره: الدار المصرية التالیف و الترجمة.
 عبدالجبار همدانی. (۱۹۶۶). تثبیت دلائل النبوة، حقه و قدم له عبدالکریم عثمان، بیروت: دار العربية.
 فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، به‌کوشش جلال خالقی‌مطلق، محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، ۸ ج، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
 یاقوت حموی، شهاب‌الدین. (۱۸۶۶). معجم البدان، به‌کوشش فردیناند ووستنفلد، چ سوم، لیبزیگ.
 یعقوبی، احمد بن واضح. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ۲ ج، تهران: علمی و فرهنگی، چ ششم.

الف) فارسی

ابن‌خردادبه، ابی‌القاسم (۱۸۸۹). المسالك و الممالک، به‌کوشش م. دوخویه. لیدن: بریل.
 ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
 ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۲۰۰۹). الفهرست، قابله علی اصوله ایمن فؤاد سید، المجلد الثاني، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي.
 ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۹). مانی به‌روایت ابن ندیم، تهران: ظهور.
 ابوحاتم رازی. (۱۳۸۱). اعلام النبوة، تحقیق و تصحیح و مقدمه: صلاح الصاوی و غلامرضا اعوانی، تهران: حکمت و فلسفه ایران، چ دوم.
 احمدی، داریوش. (۱۳۸۵). قوم آریا (مجموعه پژوهش‌های در زمینه ادیان و تاریخ ایران باستان)، قم: نشر ادیان.
 احمدی، داریوش. (۱۳۸۶). پایان جهان و ظهور موعود در ادیان ایران باستان، تهران: جوانه توس.
 بیرونی، ابوریحان. (۱۳۷۷). آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، چ چهارم.
 بیرونی، ابوریحان. (۱۸۷۸). الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، به‌کوشش ادوارد زاخانو، لیبزیگ.
 تقی‌زاده، سیدحسن و افشار، احمد. (۱۳۳۵). مانی و دین او، تهران: چاپخانه مجلس.
 سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). سایه‌های شکارشده (مجموعه

ب) نافرایی

Andreas, F.C. and Henning, W.B. (1933). *Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-Turkestan II* (SPAW, pp.294-363). Berlin.
 Andreas, F.C. and Henning, W.B. (1934). *Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-Turkestan III* (SPAW, pp.848-912). Berlin.
 Asmussen, J.P. (1975). *Manichaean Literature: Representative Texts Chiefly from Middle Persian and Parthian Writings*. Delmar: Scholars' Facsimiles & Reprints.
 Back, M. (1978). *Die Sassandischen Staatsinschriften* (Acta Iranica 18). Téhéran-Liège.
 Barthold, W. (1984). *An historical geography of Iran*. Princeton: Princeton University Press.
 Boyce, M. (1975). *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian* (Acta Iranica 9). Leiden.
 Boyce, M. (1979). *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*. London & Boston: Routledge & Kegan Paul.
 Boyce, M. (1983). The Manichaean middle Persian writings. In E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran* (Volume 3, Part 2: The Seleucid, Parthian and Sasanid Periods, pp. 1196-1204). Cambridge: Cambridge University Press.
 Brown, P. (1969). The Diffusion of Manichaeism in the Roman Empire. *Journal of Roman Studies*, 59(1-2), 92-103.
 Dilley, P. (2015). 'Hell Exists, and We have Seen

the Place Where It Is': Rapture and Religious Competition in Sasanian Iran. In I. Gardner et al. (eds.), *Mani at the court of the Persian kings: studies on the Chester Beatty Kephalaia Codex* (pp. 211-246). Leiden & Boston: Brill.
 Gardner, I. (ed. & tr.) (1995). *The Kephalaia of the Teacher*. Leiden & Boston: Brill.
 Gardner, I. and Lieu, S.N.C. (2004). *Manichaean Texts From the Roman Empire*. Cambridge: Cambridge University Press.
 Gardner, J., Beduhn, D., & Dilley, P. (ed. & tr.) (2018). *The Chapters of the Wisdom of My Lord Mani*. Leiden & Boston: Brill.
 Haloun, G. and Henning, W. B. (1952). The Compendium of the Doctrines and Styles of the Teaching of Mani, the Buddha of Light, *Asia Major*, 3, 184-212.
 Henning, W.B. (1942). Mani's Last Journey. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 10(4), 941-953.
 Henning, W.B. (1943). The Book of the Giants. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 1(1), 52-74.
 Henning, W.B. (1958). *Mitteliranisch. Handbuch der Orientalistik* (1.4.1, pp. 20-130). Leiden & Köln: E.J. Brill.
 Henning, W.B. (1977). *Selected Papers* (vol. 2). Leiden: E.J. Brill.

- Hutter, M. (1992). *Manis Kosmogonische Sabuhragan-Texte: Edition, Kommentar und literaturgeschichtliche Einordnung der manichäisch-mittelpersischen Handschriften M 98/99 I und M 7980-7984*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz Verlag.
- Hutter, M. (1993). Manichaeism in the Early Sasanian Empire. *Numen*, (10)1, 2-15.
- Huyse, Ph. (2009). Inscriptional Literature in Old and Middle Iranian Languages. In R.E. Emmerick & M. Macuch (eds.), *The Literature of Pre-Islamic Iran* (pp. 72-115). London & New York: I.B.Tauris.
- John of Ephesus. (1923). *Lives of the Eastern Saints* (ed. & tr. by E.W. Brooks). Paris: Firmin-Didot.
- Khorenats'i, Moses. (1978). *History of the Armenians* (tr. by R.W. Thomson). Cambridge & London: Harvard University Press.
- Klimkeit, H.-J. (1993). *Gnosis on the Silk Road: Gnostic Texts from Central Asia*. New York: Harper San Francisco.
- Kruk, R. (2001). Sharaf az-Zamân Tâhir Marwazî (fl. ca. 1100 A.D.) on Zoroaster, Mânî, Mazdak, and Other Pseudo-Prophets. *Persica*, 17, 51-68.
- Morony, M.G. (1984). *Iraq after the Muslim Conquest*. Princeton: Princeton University Press.
- Müller, F.W.K. (1904). *Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesisch-Turkistan II* (APAW, pp.1-117). Berlin: Verlag der Königlichen Akademie der Wissenschaften.
- Müller, L.G. (tr.) (1956). *The De Haeresibus of Saint Augustine*. Washington: The Catholic University of America Press.
- MacKenzie, D.N. (1999). *Iranica Diversa* (ed. by C.G. Cereti and L. Paul, 2 vols.). Rome: Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente.
- Reeves, J.C. (1997). Manichaeism Citations from the Prose Refutations of Ephrem. In P. Mirecki and J. BeDuhn (eds.), *Emerging from Darkness: Studies in the Recovery of Manichaean Sources* (pp. 217-288). Leiden: Brill.
- Reeves, J.C. (2011). *Prolegomena to a History of Islamicate Manichaeism*. Sheffield & Oakville: Equinox Publishing.
- Russell, J.R. (1990). Kartîr and Mânî: A Shamanistic Model of their Conflict. *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater* (pp. 180-193). Leiden: E.J. Brill.
- Sanjana, P.D.B. (tr.) (1900). *The Dinkard* (vol. 9). Bombay.
- Scott, D.A. (1989). Manichaeism Responses to Zoroastrianism. *Religious Studies*, 25(4), 435-457.
- Shaked, Sh. (1994). *Dualism in Transformation*. London: University of London.
- Shapira, D. (1999). *Manichaios, Jywndg Gryw and Some Other Manichaean Terms and Titles*. In Sh. Shaked and A. Netzer (eds.), *Irano-Judaica* (vol. 4, pp. 122-150). Jerusalem.
- Shahbazi, A.Sh. (1989). Bahrâm i. Bahrâm I. In E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica* (vol. 3, pp. 515-516). London & New York: Routledge & Kegan Paul.
- Shahbazi, A.Sh. (1989). Bahrâm ii. Bahrâm II. In E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica* (vol. 3, pp. 516-517). London & New York: Routledge & Kegan Paul.
- Scheftelowitz, I. (1933). Stammt der Religionsstifter Mani aus dem iranischen Herrscherhaus der Arsakiden. In D.C. Pavry (ed.), *Oriental Studies In Honour Of Cursetji Erachji Pavry* (pp. 403-404). London: Oxford University Press.
- Skjaervø, P.O. (1997). Counter-Manichaean Elements in Kerdîr's Inscriptions: Irano-Manichaica ii. In L. Cirillo and A. Van Tongerloo (eds.), *Manichaean Studies iii* (pp. 313-342). Louvain: Peeters.
- Spuler, B. (2015). *Iran in the Early Islamic Period*. Leiden & Boston: Brill.
- Sundermann, W. (1986). Mani's Revelations in the Cologne Mani Codex and in Other Sources. In L. Cirillo & A. Roselli (eds.), *Codex Manichaicus Coloniensis. Atti del Simposio Internazionale* (pp. 205-214). Cosenza.
- Sundermann, W. (1987). Studien zur kirchengeschichtlichen Literatur der iranischen Manichäer III. *Altorientalische Forschungen*, 14(1-2), 41-107.
- Sundermann, W. (1998). Eschatology ii. Manichean Eschatology. In E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica* (vol. 8, pp. 569-575). Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Sundermann, W. (2009). Manichaean Literature in Iranian Languages. In R.E. Emmerick & M. Macuch (eds.), *The Literature of Pre-Islamic Iran* (pp. 197-265). London & New York: I.B.Tauris.
- Tardieu, M. (2008). *Manichaeism* (tr. by M.B. DeBevoise). Urbana: University of Illinois Press.
- Tubach, J. & Zakeri, M. (2001). Mani's Name. In J. van Oort et al. (eds), *Augustine and Manichaeism in the Latin West* (pp. 272-286). Leiden - Boston - Köln: Brill.
- Weber, U. (2009). Wahrâm II., König der Könige von Ērân und Anērân. *Iranica Antiqua*, 44, 559-643.
- Widengren, G. (1965). *Mani and Manichaeism* (tr. by Ch. Kessler). London: Weidenfeld and Nicolson.

Mani and his Shapurgan: A Look at the Content and History of the Oldest Surviving Book from the Sassanid Era

Daryoosh Ahmadi¹ 

Abstract

Mani, the Iranian messenger, founded a religion in the third century AD that spread from China to Europe a few centuries later. One of the reasons for Mani's success was his extensive propaganda using artistic tools such as poetry and allegorical anecdotes, calligraphy, gilding and painting, as well as the use of a variety of common languages of the time. In order to perpetuate and influence his ideas and teachings and to preserve their authenticity, he wrote several books in different languages of his time and his followers continued this tradition. Shapurgan was probably the first Mani book written in Middle Persian to be read and understood in the Sassanid court and Iranshahr. In this book, Mani wrote a description of his mission and teachings using familiar interpretations, terms, and ideas in the Iranian-Zoroastrian world. In this article, based on the original Manichaean texts and historical sources, first a description of Mani's life and teachings is provided, and then, based on excerpts from Mani's Shapurgan and references to historical and literary sources, it is shown what teachings has this book conveyed, what was its content and function and what was its fate and destiny in the time of Islam? This article notes that Shapurgan is the oldest book, parts of which have survived from the Sassanid era and is therefore a valuable testimony to the language, literature and cultural and religious ideas of early Sassanid Iran.

Keywords: Mani's Shapurgan, Manichaean Religion, Middle Persian, The End of the World, Sassanid Literature.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Department of Maragheh, Iran  daryoosh.ahmadi@gmail.com

Article info: Received: 20 June 2021 | Accepted: 22 August 2021 | Published: 1 July 2022

Citation: Ahmadi, Daryoosh (2022). "Mani and his Shapurgan: A Look at the Content and History of the Oldest Surviving Book from the Sassanid Era". *Ancient Iranian Studies*, Vol. 1 (2): 81-96.

<https://doi.org/10.22034/AIS.2021.138322>